

نگاهی به آسیب‌های تک فرزندی در خانواده

بهترین فضا برای تربیت فرزندان محیطی است که فرزندان هنگام غذا خوردن، خواب، دور هم جمع شدن و... در آن محیط زندگی می‌کنند...



خبرگزاری رسا _ بهترین فضا برای تربیت فرزندان محیطی است که فرزندان هنگام غذا خوردن، خواب، دور هم جمع شدن و... در آن محیط زندگی می‌کنند؛ زندگی با اعضای خانواده که تشکیل شده از پدر و مادر، خواهر و برادر است.

چه بسا، بسیاری از والدین باشند که به مراکز مشاوره و کارشناسان حوزه تربیت مراجعه می‌کنند و از تربیت فرزندانشان اظهار ناتوانی کنند. متأسفانه این موضوع آدم‌های با سواد و تحصیل کرده را نیز شامل می‌شود.

ولی یک توصیه همیشگی و راهگشا به این گونه خانواده‌ها این است که تربیت و رشد فرزندانشان را با همسالان فرزندان خود تنظیم کنند؛ به عبارت دیگر کودکان با همسالان خود به خصوص خواهر و برادر تربیت و تنظیم می‌شوند؛ این روش سبب می‌شود که یک تربیت خود به خودی در فرزندان ایجاد شود که در چنین روشی والدین تنها نقش هدایت و نظارت بر رفتار آنها را خواهند داشت.

متأسفانه باید گفت که کودکانی که در منزل از ارتباط با یک همسال محرومند، به احتمال زیاد تنها در مراکز همچون مهدکودک و مدرسه با همسالان خود در ارتباط هستند و از جهت تربیتی تنظیم نمی‌شوند. به ویژه اینکه ارتباط در مهد کودک و مدرسه تحت یک نظم و انضباط آموزشی می‌باشد و عملاً یک حالت مصنوعی ایجاد کرده و تربیت خود به خودی کودک شکل نمی‌گیرد.

در گذشته، روش تربیت و رشد فرزندان به گونه‌ای دیگر بود؛ به طوری که اگر کودک در حین بازی، کسی او را هول می‌داد و یا او دیگران را هول می‌داد و یا با کسی درگیر می‌شد و کنش و واکنشی رخ می‌داد، همه اینها منجر به این می‌شد که فرزندان به لحاظ تربیتی تنظیم شوند و این مهارت را کسب کنند که چگونه در اجتماع باید رفتار کنند. نمونه خانواده‌های پرجمعیتی که تمام فرزندان آنها در زندگی موفق بودند زیاد است. حال آنکه شرایط امروزه ما کمتر اجازه اینگونه تربیت را به والدین و فرزندان می‌دهد.

اگر یک نیم نگاهی به اطراف خودمان بزنیم، خانواده‌هایی را با تعداد فرزندان زیاد می‌بینیم که به جهت تربیتی از خانواده‌هایی که تنها یک یا دو فرزند دارند، موفق‌تر و کمتر تحت فشار از سوی فرزندان هستند؛ به طوری که مثالی که در میان این گونه خانواده‌های پرجمعیت وجود دارد این است که بچه دوم و سوم دیگر خودش بزرگ می‌شود؛ منظور آن است که هم والدین از تربیت بچه اول مهارت بچه‌داری کسب کرده‌اند و از این جهت راحت‌تر با بزرگ کردن بچه دوم کنار می‌آیند و هم اینکه وجود بچه دیگر باعث می‌شود که بچه اول یک همسال داشته باشد که به جهت تربیتی برای هر دو بچه بسیار مفید است.

هیچ نهاد و مرکزی جایگزین خانه نمی‌شود

اگر شرایط و اقتضائات امروزی به گونه‌ای شود که فرزندان بتوانند با همسالان خود و در کنار والدین، رشد کنند، تنظیم تربیتی بهتری به وجود می‌آید. گر چه مراکز تربیتی مانند مهد کودک و مدرسه، چنین فضایی را برای تنظیم تربیتی کودکان فراهم می‌کند، ولی تحت تاثیر بودن این محیط‌ها از ساختار و انضباط آموزشی، معمولاً متناسب با شرایط کودکی که در چارچوب‌های سازمانی نمی‌گنجد، نمی‌تواند باشد.

از این رو فرزندان در این گونه فضاها به صورت گلخانه‌ای تربیت خواهند شد؛ لذا مهمترین و بهترین فضا برای تربیت فرزندان محیطی است که فرزندان هنگام غذا خوردن، خواب، دور هم جمع شدن و... در آن محیط زندگی می‌کنند؛ زندگی با اعضای خانواده که تشکیل شده از پدر و مادر، خواهر و برادر است. ناگفته نماند که فرزندان در گذشته جدای از فضای خانه، در فضای خارج از خانه کوچه و خیابان به یک تنظیم تربیتی می‌رسیدند.

پیوست تربیتی شعار فرزند کمتر، زندگی بهتر

متأسفانه برای سیاست فرزند کمتر و زندگی بهتر، پیوست تربیتی گنجانده نشده بود و به آثار و پیامدهای آن توجه‌ای نشده بود. شاید تنها پیوست این شعار پیوست اقتصادی بود؛ زیرا از آنجایی که بنای اصلی زندگی، بر اندازه و محاسبات گذشته شد، به مسائل تربیتی و فرهنگی و روانی این موضوع توجهی نشد.

از این رو، برای هر طرح، شعار و سیاستی که اتخاذ می‌شود، لازم است که پیوست‌های آن اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تربیتی و... با کمک و مشورت گرفتن از متخصصان و کارشناسان آن موضوع در نظر گرفته شود.

یک تصور نادرست

امروزه خیلی از خانواده‌ها به ویژه در بین خانواده‌های نسبتاً مرفه، نسبت به مسائل و موضوعات پیرامونی فرزندان خود حساسیت نشان می‌دهند؛ مثلاً یکی از آن حساسیت‌ها [که برگرفته از شرایط کنونی جامعه است] همین «هر بچه، یک اتاق» است! پس هنگامی که گفته شود چهار بچه، یعنی چهار اتاق باید داشته باشیم؛ در حالی که دو اتاق برای چهار بچه کافی است و یا اینکه چه مشکلی به وجود می‌آید که سه بچه در یک اتاق بخوابند؟ [تازه این کار باعث افزایش رابطه عاطفی میان فرزندان می‌شود]

اما خانواده‌های امروزی، بیشتر به خاطر انگیزه‌های اقتصادی، از فرزند آوری خودداری می‌کنند؛ بطوری که بیشتر از هر چیز، نسبت به انگیزه‌های اقتصادی و انگاره‌های اجتماعی منفعل هستند تا نسبت به آموزه‌های دینی و قرآنی. در حالی که خدای متعال در قرآن کریم فرموده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ تَحْنُ تَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» و فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی نکشید، ماییم که آنها و شما را روزی می‌دهیم حقا که کشتن آنها گناهی است بزرگ». [1] این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیت را نشان می‌دهد. امروز هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می‌داند، گرفتار نوعی جاهلیت شده است. [2]

از سویی دیگر اگر مردم این آگاهی را داشتند که با تربیت فرزندان در کنار هم و با همسالان، خیلی از مشکلات تربیتی آنها برطرف می‌شود، چه بسا حاضر بودند که حتی مشکلات اقتصادی را تحمل کنند تا فرزندشان از جهت تربیتی در وضعیت بهتری قرار داشته باشد.

وجود فرزندان موجب گرمی، پویایی و صفای کانون خانوادگی و انگیزه‌ای برای دوام زندگی و احتمالاً تخفیف درگیری‌های زن و شوهر

است. از دیدگاه اسلام به طور کلی وجود فرزند صالح برای پدر و مادر یک عمل نیک محسوب می‌شود که در سعادت دنیا و آخرت آنان مؤثر خواهد بود.

از منظر و نگاه دینی، با وجود فرزندان در خانه، آرامش روانی اعضای خانواده بیشتر می‌شود و این آرامش روانی موجب استحکام بیشتر خانواده می‌شود. حال اگر فرض بگیریم که از این وضعیت تک فرزندی و یا دو فرزندی کنونی، یک دهه بگذرد، در چنین شرایطی دیگر واژه‌هایی همچون خواهر، برادر مفهوم عینی خود را برای فرزندان ما از دست می‌دهد و تنها به یک مفهوم لغوی باقی خواهد ماند و پس از گذشت یک نسل، برای مفاهیمی همچون عمه، عمو، دایی و خاله هم این چنین پیامدی رقم خواهد خورد. در واقع افرادی که اشخاص به آنها منسوب می‌شوند، کمتر خواهد شد؛ حال آنکه هر چقدر تعداد افراد منسوب به اشخاص بیشتر شود، آرامش افراد در زندگی بیشتر خواهد شد؛ بدین معنی که احساس قابل اتکا بودن خود برای دیگران و بر عکس، به انسان آرامش می‌دهد.

فاصله زمانی بین فرزندان

فاصله زمانی بین فرزندان چند سال باشد، بهتر است؟

یکی از سؤالات تقریباً همگانی و جدی همسران جوان این است که بین دو فرزند چند سال فاصله لازم و مطلوب است. برخی از افراد به علت نا آگاهی و یا بی توجهی، هر ساله صاحب فرزند می‌شوند و برخی هم فاصله زمانی زیادی را بین فرزندان می‌اندازند که هر دو صورت، غیر منطقی و نا صحیح است.

برای پاسخ دادن به این پرسش، توجه به چند نکته لازم و ضروری است:

1. اهمیت شیر مادر؛ یکی از نیازهای ضروری و اساسی، برای کودکان، تغذیه کافی و مناسب آنهاست.
 2. شکل گیری دلبستگی در کودک؛ یکی از مسایل مهم در رابطه با ارتباط کودک با والدین، به ویژه مادر، شکل گیری دلبستگی است. دلبستگی به معنای رابطه عاطفی پایدار و قوی که شخصی با شخص دیگر برقرار می‌کند، از نیازهای نخستین (همانند نیاز به تغذیه) است. به اعتقاد روان شناسان، نیاز به دلبستگی از هیچ نیازی مشتق نشده و خودش نیاز اساسی در تحول شخصیت کودک است. اگر این نیاز به صورت منطقی و صحیح و کامل ارضا نشود، باعث می‌گردد تا کودک به ناامنی روانی مبتلا شود. بالبی (روانشناس) می‌گوید این دلبستگی و نیاز عاطفی کودک به طور معمول متوجه و معطوف مادر است و اگر چنانچه مادر، حضور لازم، با نشاط و به موقع را نداشته باشد و یا اینکه حضور فیزیکی داشته باشد، ولی به نیازهای کودک توجه نکند، باعث ناامنی روانی، ترس، افسردگی و عدم اطمینان در کودک می‌شود؛ در کنارشان نیاز دارند تا مادرشان نیازهای عاطفی، روانی، جسمانی آنها را برطرف کند و در هر لحظه‌ای که نیاز داشته باشند، در کنارشان باشد و در سایه این تعامل عاطفی، به آرامش و اطمینان قلبی برسند. اگر چنانچه این احساس برای کودک پیش بیاید که مادرش در دسترس نیست و یا اینکه توجه کافی را به او ندارد، دچار ناامنی روانی شده و احساس تنهایی و انزوا می‌کند. این چنین کودکی در بزرگسالی نیز شخصیت بهنجار و متعادلی نخواهد داشت و ممکن است بدبین، افسرده و بی‌عاطفه شود.
- علاوه بر این اگر چنانچه دلبستگی کودک به طور طبیعی ارضا نشود، استقلال و ظرفیت‌های سازشی و اجتماعی او نیز با مشکل مواجه می‌گردد.[3]

به اعتقاد روان شناسان، دلبستگی به مادر از دو یا سه ماهگی شروع می‌شود، ولی دلبستگی واقعی در طول 7 تا 24 ماهگی اتفاق می‌افتد و کودک به صورت عمیق به مادرش دلبسته شده و ارتباط عاطفی قوی با او پیدا می‌کند.[4]

لذا دو سال اول زندگی کودک و نوع رابطه‌ای که با مادر دارد، بسیار با اهمیت و تعیین کننده است و اگر سرمایه گذاری عاطفی لازم صورت نگیرد، ممکن است مشکلات جدی در فرایند شکل گیری شخصیت کودک و فرایندهای روانی او ایجاد بشود.

3. شکل گیری حس اعتماد در کودکان؛ «اریکسون، یکی از روان شناسان مشهور غربی، اعتقاد دارد که مراحل رشد روانی انسان‌ها به هشت مرحله تقسیم می‌شود. یکی از پایه‌ای‌ترین و مهمترین مراحل رشد روانی، مرحله اول یعنی مرحله «اعتماد اساسی در برابر بی‌اعتمادی» است که در دو سال اول زندگی به وجود می‌آید. مراد او از اعتماد این است که کودک از طریق وسایل، ابرار، امکانات و شرایط عاطفی روانی که برایش ایجاد می‌شود، این مرحله را با موفقیت طی می‌کند. در این طور، کودک به طور عمده و دایم در جست‌وجوی آرامش است. اگر چنانچه نیازهای جسمانی، روانی، عاطفی او ارضا شود و مورد نوازش و محبت اطرافیان به ویژه مادر قرار بگیرد، به این نتیجه می‌رسد که دنیا محل امن و قابل اعتماد است. اگر چنانچه در محیطی نامناسب قرار گیرد، رشد هیجانی و عاطفی او تهدید شود و یا با او بدرفتاری شده و ترس و وحشت بر او حاکم گردد و مادرش حضور جدی و اطمینان بخشی با او نداشته باشد، احساس بی‌اعتمادی و ناامنی روانی در او پدید می‌آید. ناامنی روانی علاوه بر تأثیری که در مراحل بعدی دارد، مانع رشد بهنجار کودک می‌شود.»[5]

نتیجه گیری

با توجه به نکاتی که در بحث اهمیت شیر مادر، شکل گیری دلبستگی در کودک، شکل گیری حس اعتماد در کودکان و بحث تحولات اساسی تولد تا دو سالگی، بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که فاصله زمانی سه سال تا سه سال و نیم، بین تولد فرزندان، مناسب است؛ زیرا دو سال برای شیر دهی، ایجاد دلبستگی، احساس امنیت و رشد پایه‌ای کودک لازم است و نه ماه نیز برای حمل بعدی مورد نیاز است و سه تا نه ماه نیز برای استراحت همسر و آمادگی روحی و روانی او و رفع خستگی و تجدید قوا، لازم می‌باشد.

با محاسبه این سه زمان، حدود سه سال تا سه سال و نیم فاصله بین دو فرزند، مناسب به نظر می‌رسد. اگر چنانچه فاصله فرزندان، کمتر از این مقدار باشد، به احتمال زیاد، شیر دهی کامل، سرمایه گذاری عاطفی کامل، مراقبت‌های لازم و سایر نیازهایی که کودک دارد، به طور کامل برآورده نمی‌شود و علاوه بر این مادران نیز به احتمال زیاد فرسوده شده و آمادگی جسمانی و روانی را برای حمل مجدد، به دست نخواهند آورد.

نکته‌ای که لازم است در اینجا به آن پرداخته شود، این است که اگر فاصله بین دو فرزند، از سه سال بیشتر شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ در جواب باید گفت: اگر فاصله فرزندان زیاد باشد، احتمال انس و الفت و دوستی فرزندان با یکدیگر به دلیل فاصله زیاد، مشکل خواهد بود و همچنین احتمال بارداری همسران نیز به دلیل استفاده از وسایل کنترل بارداری و کاهش توانمندی رحم، کاهش پیدا می‌کند. علاوه بر اینها به دلیل محدود بودن زمان بهینه بارداری، ممکن است زمینه تولد فرزندان بیشتر، از بین برود و خانواده با کم فرزندی مواجه شود.

منبع:

- [1]. سوره اسرا، 31
- [2]. تفسیر نور، سوره اسرا
- [3]. روان‌شناسی ژنتیک، ج 2، ص 150 و 151
- [4]. روان‌شناسی رشد، ترجمه حمزه گنجی، ص 133
- [5]. روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج 2، ص 780 و 779

عقیل مصطفوی مجد